

## اول یوحنا ۴: ۸

مارک ای. راس

یوحنا ی رسول هرگز از تشویق مسیحیان به دوست داشتن یکدیگر خسته نمی‌شد، و قسمتی که اکنون پیش روی ماست یکی از مؤثرترین توصیه‌هایی است که او ارائه می‌دهد. او این توصیه را نه صرفاً بر اساس فرمان خداوند عیسی (مثلاً یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵) بلکه در عمق وجودش - «خدا محبت است». با گفتن این سخن، یوحنا به ما می‌آموزد که محبت عین ذات خداست. خدا بدون شرط محبت می‌کند، تو گویی می‌توانست غیر از این باشد. او اساساً و لزوماً سرشار از محبت است. در واقع، می‌توانیم بگوییم او خود محبت است. او همان چشمه‌ی اصیل است که هر نمونه‌ی دیگری از محبت از آن جاری می‌شود.

اما در مورد خدا، این در مورد تمام صفات او صادق است. آنچه خدا هست و هر چه که هست، اساساً و ضرورتاً همان است. او غیر از این نمی‌توانست باشد. همان گونه که خدا محبت است، عادل، نیکو، حکیم، رحیم و غیره نیز هست. یا اگر بخواهیم صفات او را به صورت اسم بیان کنیم، خدا عدالت، نیکویی، حکمت، رحمت و غیره است، چنان که محبت است. بر خلاف انسان‌ها یا فرشتگانی که ممکن است بامحبت یا بی‌محبت، نیکو یا شر، دانا یا نادان، رحیم یا ستمگر باشند، خدا لزوماً محبت می‌کند، زیرا او لزوماً «در وجود، حکمت، قوت، قداست، عدالت، نیکویی، و حقیقت خود غیرمتناهی، ابدی و بی‌زوال است.» (پرسش و پاسخ کوتاه وست‌مینستر ۴)

الهی‌دانان، وحدت بنیادین همه‌ی صفات خدا را تحت عنوان بسیط بودن او در نظر گرفته‌اند، هرچند که این ایده در اینجا ممکن است هر چیزی جز بسط به نظر برسد. موضوع این نیست که ارتباط برقرار کردن با این ایده یا درک آن آسان است (هرچه باشد ما در مورد خدا صحبت می‌کنیم)، بلکه موضوع این است که صفات خدا به عنوان اجزایی متمایز از یکدیگر یا جدا از او در او ساکن نیستند. خدا موجودی متشکل از اجزای جداگانه و متفاوت نیست. حتی اشخاص متمایز تثلیث را نیز نباید جزء یا اجزای خدای واحد در نظر گرفت. هر شخص از تثلیث خودش کاملاً خداست، و با همه‌ی آن‌ها در یک ماهیت مشترک است - ماهیتی که بسیط است، نه مرکب.

اگر این حقایق را واقعاً بپذیریم، با تعالیمی که یک صفت خدا را بر صفتی دیگر برتری می‌دهد یا یکی را با صفت دیگر در چالش قرار می‌دهد به بیراهه نخواهیم رفت. چنین ایده‌هایی ما را به تحریف آموزه‌های کتاب مقدس و شاید رد بخشی از کتاب مقدس به

نفع بخشی دیگر سوق می‌دهد. محبت به خدا گاهی به این صورت جلوه داده شده است که گویی محبت صفت اولیهی خدا است و برخی دیگر به نوعی فرعی هستند، گویی ابراز محبت خدا به نحوی بیان کامل عدالت او را محدود می‌کند یا حتی مانع آن می‌شود. در اشکال افراطی‌تر، در مجازات ابدی شریکان ممکن است به این دلیل که با محبت او ناسازگار است عدالت خدا رد شود. با این حال هر دو به وضوح در کتاب مقدس آموزش داده شده است.

کتاب مقدس به زیبایی صفات گوناگون خدا را با این عنوان که همه‌ی آن‌ها متعلق به جلال او هستند گرد هم آورده است. هنگامی که خدا جلال خود را بر موسی آشکار کرد، نام خود را اعلام کرد و گفت:

*«یهوه، یهوه، خدای رحیم و رؤوف و دیرخشم و کثیراحسان و وفا؛ نگاه‌دارنده‌ی رحمت برای هزاران، و آمرزنده‌ی خطا و عصیان و گناه؛ لکن گناه را هرگز بی‌سزا نخواهد گذاشت، بلکه خطایای پدران را بر پسران و پسران پسران ایشان تا پشت سوم و چهارم خواهد گرفت.» (خروج ۳۴: ۶-۷)*

در اینجا صفات بسیاری از خدا ذکر شده است که هیچ‌کدام نسبت به صفات دیگر اساسی‌تر و متقدم نیستند. هیچ‌کدام با دیگری تنش ندارد. خدای با محبت ازلی و وفاداری همان خدای داوری است که بر گناهکاران خشم می‌گیرد. جلال خدا همه‌ی این صفات را شامل می‌شود. ما می‌توانیم این هماهنگی را در هر جای دیگری از کتاب مقدس ببینیم (مثلاً، اشعیا ۳۰: ۱۸؛ هوشع ۲: ۱۹).

صلیب به‌طور چشمگیری وحدت کامل صفات خدا را نشان می‌دهد. یوحنا به آن به‌عنوان والاترین شکل محبت خدا اشاره می‌کند: «و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانه‌ی خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم.» (اول یوحنا ۴: ۹). با این حال، این والاترین بیان عدالت و عدل خداست، زیرا خدا پسرش را تقدیم کرد:

*تا کفار باشد به واسطه‌ی ایمان به وسیله‌ی خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر سازد، به سبب فرو گذاشتن خطایای سابق در حین تحمل خدا، برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر، تا او عادل شود و عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد. (رومیان ۳: ۲۶-۲۵)*

این که خدا محبت است، قطعاً حقیقتی است که باید با صدای بلند فریاد زد و همچنین در قلب خود به مانند گنجینه از آن نگهداری کنیم. اما تمام صفات او همین است. هیچ‌یک زیباتر از دیگری نیست. هیچ‌یکی بر دیگری مقدم نیست. هیچ‌یک با دیگران تنش

ندارند و همه ضروری هستند. در وجود خدا بین تمام صفات او که اساساً و لزوماً به جلال او تعلق دارند هماهنگی کاملی وجود دارد.

دکتر مارک ای. راس، استاد الهیات نظام‌مند در مدرسه‌ی دینی ارسکین در کلمبیا است. او نویسنده‌ی کتاب *بیابید متی را بخوانیم* است.

این مقاله در مجله [تیپل‌تاک](#) منتشر شده است.